

## مطالعه تطبیقی قدرت نرم ایران و ترکیه در جمهوری آذربایجان

زینب نوریان<sup>۱</sup>

مهناز گودرزئی<sup>۲</sup>

### چکیده

جمهوری آذربایجان از جمله کشورهای مهم منطقه قفقاز جنوبی است که به واسطه دارا بودن موقعیت ژئوپلیتیک تعیین کننده در حوزه انرژی، به ویژه پس از فروپاشی شوروی، محل رقابت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. این رقابت در حوزه‌های مختلف قدرت سخت و نرم رایج بوده است. ایران و ترکیه از جمله کشورهایی هستند که به واسطه پیشینه تمدنی و فرهنگی و نیز رقابت منطقه‌ای، در عرصه سیاسی و اقتصادی این کشور حضور دارند. یکی از زمینه‌های رقابت این دو در جمهوری آذربایجان، قدرت نرم بوده است. بر این اساس، پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که قدرت نرم ایران و ترکیه در جمهوری آذربایجان بر چه محورها و مؤلفه‌هایی استوار است؟ روش پژوهش، کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که هر دو کشور بر مؤلفه‌های زبانی و مذهبی در ارتباط با این جمهوری تأکید می‌کنند و در عین حال، تفاوت شیوه حکمرانی ایران و ترکیه و نیز جهت‌گیری سیاست خارجی آن‌ها، بر قدرت نرم دو کشور در جمهوری آذربایجان تأثیرگذار بوده است. بر اساس نتیجه پژوهش، ترکیه از مؤلفه‌های مذهبی، زبانی، قومی و حکمرانی عرف‌گرا جهت پیشبرد قدرت نرم خود در جمهوری آذربایجان استفاده می‌کند. مؤلفه‌های قدرت نرم ایران در جمهوری آذربایجان شامل عناصر فرهنگی-مذهبی و رویکرد میانجیگرانه در جریان مناقشات جمهوری آذربایجان مانند بحران قره‌باغ است.

### واژگان کلیدی:

ایران، ترکیه، جمهوری آذربایجان، قدرت نرم، مذهب، دیپلماسی.

درجه مقاله: علمی-پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان، خوراسگان-ایران

zeinourian@gmail.com

<sup>۲</sup> عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان، خوراسگان-ایران

mahnazgoodarzi60@gmail.com

## مقدمه

برای قرن‌ها، منطقه‌ای که امروز به عنوان قفقاز جنوبی شناخته می‌شود در همسایگی قدرت‌های بزرگ و قدرتمندی همچون بیزانسی‌ها، ایرانی‌ها، عثمانی‌ها و روس‌ها قرار داشته است که همگی برای نفوذ در آن با هم رقابت می‌کردند. پادشاهان قفقاز جنوبی، زمین‌داران، خان‌ها و غیره اغلب مجبور به تسلیم و پیوستن به ائتلاف‌های مورد نظر قدرت‌های بزرگ جهت حفظ بقای خود بودند. در دوران معاصر، قفقاز جنوبی متشکل از سه کشور ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان است که با فروپاشی شوروی در اوایل قرن بیستم توانستند جمهوری‌های مستقلی را تشکیل دهند. با وجود این، از نظر ژئوپلیتیک، این منطقه همچنان مورد مناقشه است (بزرگمهری و طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۰۹). در این میان، جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از کشورهای مهم قفقاز جنوبی، با داشتن موقعیت ژئوپلیتیک و به ویژه منابع غنی نفت و گاز مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بوده است. روسیه، ترکیه، غرب، قدرت‌های خاورمیانه‌ای و همچنین اروپا از زمان فروپاشی شوروی تلاش زیادی کرده‌اند که از قدرت سخت و نرم خود در این منطقه و به ویژه جمهوری آذربایجان، به واسطه منابع انرژی، استفاده کنند و به نوعی، بازی بزرگی حول محور این جمهوری تازه استقلال یافته شکل گرفت. یکی از ابزارهای مهم برخی از این کشورها، قدرت نرم بوده است. قدرت نرم، به معنای توانایی شکل دادن یا تغییر دادن ترجیحات و اولویت‌های دیگران از راه جذابیت فرهنگی است. منابع تولیدکننده قدرت نرم، ارزش‌های موجود در فرهنگ، عملکرد و سیاست‌های داخلی کشورها است (اطهری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۱-۱۵۰).

ایران و ترکیه از جمله کشورهایی هستند که با داشتن منافع و مؤلفه‌های مشترک فرهنگی و تمدنی، جمهوری آذربایجان را محمل رقابت قدرت خود یافته‌اند. یکی از حوزه‌های رقابت دو کشور، در کنار قدرت سخت و اهداف اقتصادی و سیاسی، قدرت نرم است. جمهوری اسلامی ایران از فردای پیروزی انقلاب، با تمرکز بر مؤلفه‌های مذهبی و با تلاش بر اجتناب از حوزه مناقشه آمیز درصدد بسط قدرت نرم خود در کشورهای پیرامونی به ویژه حوزه آسیای مرکزی و قفقاز بوده است. ترکیه نیز با تکیه بر قدرت اقتصادی و دیپلماسی نوین عصر حزب عدالت و توسعه و مؤلفه‌های زبانی و تمدنی درصدد گسترش قدرت نرم خود در منطقه برآمده است. پرسش این است که حوزه‌های قدرت نرم دو کشور ایران و ترکیه در جمهوری آذربایجان بر چه محورهایی استوار هستند؟ این پژوهش تلاش می‌کند با روش تحقیق کیفی، از نوع توصیفی-تحلیلی، نشان دهد که قدرت نرم دو کشور ایران و ترکیه در جمهوری آذربایجان چگونه و بر چه مؤلفه‌ها و محورهایی استوار است.

## چارچوب نظری

هرچند مفهوم «قدرت» به عنوان اصلی‌ترین محور مباحث سیاسی و ستون اصلی علم سیاست و روابط بین‌الملل، قدمتی بسیار زیاد دارد؛ اما قدرت نرم اصطلاحی است که به طور خاص حدود دو دهه اخیر به عنوان مفهومی جدید مطرح و به آن توجه شده است. مفهوم قدرت نرم، برای اولین بار در مارس ۱۹۹۰، در مقاله‌ای از جوزف نای<sup>۱</sup> در حوزه روابط بین‌الملل مطرح شد و در دو دهه اخیر، این مفهوم جای خود را در میان ادبیات مهم و اساسی روابط بین‌الملل پیدا کرده است. او نوشت: «در قرن ۲۱، تحت نفوذ انقلاب اطلاعاتی و جهانی‌سازی، منابع و شیوه توزیع قدرت به گونه‌ای عمیق در حال دگرگونی است. بازیگران غیردولتی، قدرتی بیشتر کسب کرده است؛ در نتیجه، فعالیت‌هایی وسیع‌تر خارج از کنترل حتی قدرتمندترین دولت‌ها صورت می‌گیرد.» (نای، ۱۳۸۷: ۳) نای، بر این باور است که «قدرت نرم، نه زور است و نه پول». در قدرت نرم، روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود. در این نوع قدرت، از جذابیت برای ایجاد اشتراک میان ارزش‌ها و از الزام به همکاری، در راستای رسیدن به همه خواسته‌ها استفاده می‌شود. قدرت نرم، تبلیغات سیاسی نیست، بلکه مباحث عقلانی و ارزش‌های عمومی را در برمی‌گیرد و هدف اولیه قدرت نرم، تأثیرگذاری بر افکار عمومی در خارج و داخل کشورهاست. به عبارت بهتر، قدرت نرم، به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌های کشور گفته می‌شود که با به‌کارگیری ابزاری مانند فرهنگ و با ارزش‌های اخلاقی به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتار دیگر کشورها اثر می‌گذارد (Nye, 2004: 11). قدرت نرم، رفتار همراه با جذابیتی است که دیدنی اما غیرمحسوس است و ارتباط تنگاتنگی با قدرت‌های بی‌شکل نظیر فرهنگ، ایدئولوژی و غیره دارد. به تعبیری، قدرت نرم توانایی تعیین اولویت‌ها است، به گونه‌ای که با دارایی‌های ناملموس مثل داشتن جذابیت‌های فرهنگی، شخصیتی و ارزش‌های نهادی و سیاسی، مرتبط و هم‌سو باشد یا اینکه سیاست‌های پذیرفتنی و دارای اعتبار معنوی را پدید آورد (ایزدی، ۱۳۸۷: ۱۲).

در واقع، هسته بنیادین مفهوم قدرت، سوی جنبه‌های گوناگون آن، به‌کارگیری منابع در راستای تحقق نتایج مطلوب با عطف به راهبرد مناسب است. برای مثال، قدرت فرماندهی و اسطوره‌های شکست‌ناپذیری در کنار اقتصاد قوی و کارآمد می‌تواند منبعی مهم برای جذابیت در انظار و افکار عمومی به شمار آید. در چنین وضعیتی، بازیگر هدف درباره قدرت عامل، رویکرد ایجابی اتخاذ می‌کند و از آن در مقابل ساخت‌های متصلبی که مقاومت و یا مخالفت

<sup>۱</sup>. Joseph Nye

می‌نمایند، حمایت می‌کند؛ بنابراین، قدرت نرم که بر اقناع و جذابیت استوار است، به شکل پذیرش تجلی می‌یابد و البته، قدرت جذب کردن و پذیرش نمی‌تواند بدون توانایی نفوذ تحقق یابد و امکان‌پذیر گردد (مهدوی و نادری، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۷۰). قدرت نرم، برآیند تصویرسازی مثبت، ارائهٔ چهرهٔ موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع خود ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است و یا هرگونه اقدام غیر خشونت‌آمیز که به ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هدف هجوم می‌برد و سرانجام منجر به تغییر در الگوهای رفتاری موجود و خلق الگوهای جدیدی می‌شود که با الگوهای رفتاری مورد نظر حاکم تعارض دارند؛ از این رو، قدرت نرم، غیرمستقیم اعمال می‌شود، بیشتر جنبهٔ تشویقی دارد و هزینهٔ اعمال سیاست خارجی را فوق‌العاده کاهش می‌دهد (گودرزی و معبودنژاد، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

در مفهوم وسیع‌تر، قدرت نرم، مترادف و معادل قابلیت غیرنظامی است که شامل وزنه‌های مهم دیپلماتیک<sup>۱</sup>، فرهنگی و نیز اقتصادی می‌شود. قدرت نرم در اصل بر مبنای توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران استوار است که عمدتاً با مقوله‌های نامحسوس و ناملموسی همچون جاذبه‌های فرهنگی، شخصیتی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع تلقی می‌شوند، مرتبط است. اهمیت و توانمندی قدرت نرم، بیشتر بستگی به منابع آن دارد و برخلاف قدرت سخت، بسیاری از منابع اساسی آن خارج از کنترل دولت‌ها قرار دارد و تأثیر آن‌ها شدیداً به پذیرش از سوی مخاطبان دریافت‌کننده وابسته است. همچنین قدرت سخت، مستقل از مؤلفه‌های محیطی تعریف می‌شود، درحالی‌که قدرت نرم پدیده‌ای اجتماعی و مرتبط با مؤلفه‌های محیطی است. قدرت سخت بر سرمایهٔ مادی بازیگر و قدرت نرم بر سرمایهٔ اجتماعی بازیگر استوار است؛ از این رو می‌توان گفت قدرت نرم در مقایسه با سایر ابزارهای سیاست خارجی، بیش‌ترین تأثیرگذاری را بر مؤلفه‌های هویت ملی دارد (هرسیچ و تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۱۵۲). جوزف نای اخیراً در مقاله‌ای با عنوان «چه اتفاقی برای قدرت نرم افتاد؟» معتقد است، قدرت نرم یک کشور اساساً از سه منبع فرهنگ، ارزش‌های سیاسی (دمکراسی و حقوق بشر) و سیاست‌های آن کشور نشئت می‌گیرد. یک کشور می‌تواند دیگران را از طریق مؤلفه‌هایی همچون چگونگی رفتار در درون کشور خود، در نهادهای بین‌المللی (تسریع چندجانبه‌گرایی) و از طریق سیاست خارجی خود (همچون ارتقای توسعه و حقوق انسانی) تحت تأثیر قرار دهد (Nye, 2022: 2). به عبارت دیگر، قدرت نرم، برخلاف قدرت

<sup>۱</sup>. Diplomatic

سخت بدون به کارگیری تهدید، زور، پرداخت پاداش و تطمیع، به صورت غیرمستقیم و نامحسوس اعمال می‌گردد؛ یعنی توانایی هدایت دیگران به خواستن و پیگیری اهداف مورد نظر از طریق شکل دادن به ارجحیت‌ها و منافع آنان. در بسیاری از مواقع کشورها برای دست یافتن به اهداف و منافع خود به جای استفاده از تهدید و پاداش از قابلیت‌ها و دارایی‌های نامحسوس و غیرملموس جهت شکل دادن به ترجیحات کشورهای دیگر بهره می‌گیرند؛ چون جاذبه‌های ارزشی، هنجاری و فرهنگی یک کشور را قادر می‌سازد که دیگران را با صرف هزینه مادی و معنوی کمتری جذب سیاست‌ها و اهداف خود کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۹۰).

### قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان

برخلاف جوامع غربی، قدرت نرم ایران، به طور عمده به منبع دین و ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مرتبط با آن متکی است؛ لذا منابع اصلی و شناخته‌شده قدرت نرم ایران به طور عمده از «اسلام و معنویت» سرچشمه می‌گیرند. امروزه جمهوری اسلامی ایران، پرچم‌دار الگویی جدید از اندیشه و عمل در جهان است که توانست نظریه صلاحیت و کارآمدی دین را در تأسیس و استقرار منابع نوین و متنوع قدرت، نمایندگی و هدایت کند (سیدنژاد، ۱۳۸۸: ۹۶)؛ ریشه این امر به بنیان‌های انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلابی برای دین، معنویت و ارزش‌ها نه تنها در اعتقادهای اسلامی ریشه دارد، بلکه محرک و هدف خود را نیز در دین جست‌وجو می‌کند. اندیشه انقلاب اسلامی به عنوان نمونه‌ای تازه از نظام حکومتی در چشم‌انداز جهانی از سرچشمه اسلام ناب محمدی نشئت گرفته است، از دیگر سو، انقلاب اسلامی با شکستن انحصارگرایی در عرصه روابط بین‌الملل و برهم زدن معادلات نابرابر و ناعادلانه جهانی و منطقه‌ای توانست اعتمادبه‌نفس را در مسلمانان تقویت کند و با طراحی نوعی نظم بین‌الملل فارغ از سلطه قدرت‌های استکباری بر اساس سیاست «نه شرقی و نه غربی»، بارقه امید را در دل میلیون‌ها مسلمان و مستضعف بیدار نگه دارد.

از این منظر، تحقق انقلاب اسلامی ایران را می‌توان تجلی قدرت نرم به معنای توانایی جذب دیگران بدون تهدید یا پرداخت هزینه محسوس دانست؛ از این رو، استفاده از قدرت نرم به منظور نشان دادن مشروعیت سیاست‌های انقلاب اسلامی را می‌توان چهره‌ای جدید از قدرت قلمداد کرد که دربرگیرنده مؤلفه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و عقیدتی است (دهشیری، ۱۳۸۵: ۶۶). برخی دیگر با توجه به مبانی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران به منابعی نظیر ایدئولوژی، اعتبار ملی، روحیه ملی، خصوصیات ملی، هویت ملی، ساختار

حکومت، موقعیت جغرافیایی و مشروعیت نظام سیاسی اشاره کرده‌اند (حجازی، ۱۳۸۷: ۴). در حالی که برای تحقق قدرت نرم زمانی می‌توان از وجود منابع سخن گفت که به صورت بالقوه امکان و توانایی تأثیر و جذب مردم سرزمین‌های دیگر را داشته باشند. برای نمونه، حس عدالت‌خواهی جهانی که برخاسته از فرهنگ شیعی و ایرانی ماست می‌تواند منبعی برای تحقق قدرت نرم محسوب شود.

### ابعاد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان

ابعاد نرم قدرت ایران در جمهوری آذربایجان در دو دسته منفک قابل‌شناسایی هستند. بعد اول، حول عناصر فرهنگی - مذهبی و به طور کلی عناصر هویتی است که به اقدامات ایران در راستای ترویج قدرت مذهبی و ایدئولوژیک یا فرهنگی خود در این کشور مرتبط است. در قسمت دوم این بخش به رویکرد میانجیگرانه ایران در جریان مناقشات جمهوری آذربایجان مانند بحران قره‌باغ پرداخته می‌شود. شرح این مسئله در اینجا ضروری است که تلاش‌های ایران در راستای میانجیگری و نیز موضع بی‌طرفانه آن در جریان مناقشه قره‌باغ را می‌توان از منظر قدرت نرم نگرست؛ زیرا با هدف بهبود وجهه و کسب اعتبار در عرصه منطقه‌ای و چه بسا بین‌المللی انجام می‌گیرد.

### بعد فرهنگی - مذهبی (هویتی) قدرت نرم ایران در جمهوری آذربایجان: عوامل

قدرت نرم ایران در جمهوری آذربایجان شامل تاریخ مشترک، پیوندهای فرهنگی، پیوند در دین و مذهب، روابط اقتصادی و حضور در سازمان‌های منطقه‌ای هستند. پیوندهای فرهنگی ایران و جمهوری آذربایجان، آیین‌ها و رسوم مردم دو کشور از نوروز، جشن‌ها و سوگواری‌ها تا مؤلفه‌های موجود در زندگی روزمره نظیر پوشش و اغذیه و آشپزی را در برمی‌گیرد. اشتراک در دین و مذهب شامل اکثریت مطلق مسلمان تا اکثریت بارز شیعه در هر دو کشور می‌شود. سنت زیارت بقاع متبرکه و علاقه چشمگیر شیعیان جمهوری آذربایجان به عاشورا و عزاداری امام حسین (ع) و زیارت مرقد امام رضا (ع) و افتخار آنان به قرار داشتن مرقد بی‌بی هیبت یا حکیمه خاتون و مرقد بی‌بی رحیمه در کشورشان که به باور مردم جمهوری آذربایجان خواهران امام رضا (ع) هستند، از مصادیق اشتراکات در باورهای مردم دو کشور است. نزدیکی جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی سبب شده است که در کنار پیوندهای زبانی و مردمی، در عرصه‌هایی نظیر موسیقی و هنرهای سنتی همچون قالیبافی، اشتراکات بی‌شماری در بین دو کشور به نمایش گذاشته شوند. اشتراکاتی که هم زمینه‌ساز پیوند هستند و هم در پاره‌ای موارد

باعث سوء تفاهم‌هایی در مناسبات دوجانبه شده‌اند (حسینی تقی‌آباد و علی‌زاده، ۱۳۹۸: ۹)؛ بنابراین، پیوندهای مذهبی و فرهنگ مشترک اسلامی مبنای قدرت نرم ایران در این کشور هستند. به همین دلیل بود که پس از استقلال این کشور، ایران در روابط خود با جمهوری آذربایجان بر عامل مذهب تأکید زیادی داشت. در واقع به نظر استراتژیست‌های ایرانی، مذهب شیعه مهم‌ترین عامل پیونددهنده دو کشور است و می‌تواند بستر مساعدی برای نفوذ در این کشور فراهم کند (چابکی، ۱۳۸۸: ۷۱). در جمهوری آذربایجان، شیعیان به استثنای دو استان شمالی و شیروان، در سراسر این کشور پراکنده‌اند و اکثریت جمعیت این کشور را به ویژه در شهر باکو و نیز جمهوری نخجوان به خود اختصاص داده‌اند (جباری، ۱۳۸۹: ۲۶). با فروپاشی سلطه کمونیستی بر این کشور، مردم دو ملت احساس انسجام و همبستگی به یکدیگر پیدا کردند به ویژه آنکه مردم جمهوری آذربایجان پس از سلطه هفتادساله حکومتی ضد مذهب، آرمان خود را در بازگشت به ریشه‌های مذهبی خود محقق شده یافتند (جعفریان، ۱۳۸۸: ۶۴۲). با وجود این، به همان میزان که اشتراکات مذهبی زمینه مساعدی برای نفوذ ایران در این کشور بوده، چالش‌ها و مخاطراتی را نیز برای ایران به همراه داشته است. یکی از این چالش‌ها را می‌توان این‌گونه بیان کرد که عامل دین در میان مردم این کشور در مقایسه با دوران تسلط کمونیسم تقریباً کم‌رنگ شده و به همان نسبت مؤلفه‌های قومیتی و زبانی در این کشور اهمیت یافته است؛ از این رو، جمهوری اسلامی در نفوذ ایدئولوژیک در این کشور چندان کامیاب نبود (افضلی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۶۰). از سوی دیگر، سیاستمداران این کشور الحاقیه‌ای را بر قانون عقاید مذهبی ۱۹۹۶ تصویب کردند که بر مبنای آن فعالیت‌های خارجی‌ان و افراد غیر شهروند با نیت تبلیغات مذهبی ممنوع شد. (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۳: ۳۸).

علاوه بر عنصر مذهب و پیشینه مشترک مذهبی، دو کشور زمینه‌های تاریخی- فرهنگی مشترکی دارند. همان‌طور که آقای محسن پاک‌آیین، سفیر وقت ایران در باکو اظهار داشته است، کمتر دو کشوری در دنیا را می‌توان سراغ گرفت که چنین درجه‌ای از تاریخ و فرهنگ مشترک داشته باشند و همین عوامل اصلی‌ترین وجه قدرت نرم ایران در جمهوری آذربایجان بوده‌اند و از سوی مقامات هر دو کشور به عنوان مبنایی برای روابط اقتصادی و سیاسی نزدیک‌تر مورد تأکید بوده‌اند. مقصود از اشتراکات تاریخی این است که سرزمین جمهوری آذربایجان از اوایل سده شانزدهم یعنی از زمان تشکیل دولت ملی در ایران همراه با سایر نقاط ایران تحت حاکمیت دولت صفوی‌ها قرار داشت. اساساً صفوی‌ها در درجه اول، ثبات سیاسی و اجتماعی سرزمین آذربایجان را تأمین کردند و در مرحله بعد توانستند قسمت‌های مرکزی و

شرقی ایران را تحت کنترل خود درآوردند و دولت ملی ایران را پی‌ریزی کنند. این گفته به آن معنا نیست که قبل از تشکیل دولت صفوی پیوستگی و یگانگی تاریخی مشترک میان ایران و جمهوری آذربایجان نبوده است، بلکه سابقه وحدت این دو به دوره هخامنشیان بازمی‌گردد و نفوذ فرهنگ و زبان ایران در این منطقه به آن دوره زمانی مربوط می‌شود؛ بنابراین، اگر دوره جدایی دو کشور از اوایل قرن سیزده و همچنین دوره‌های شبه استقلالی یا نیمه استقلالی آذربایجان در سده‌های پیش از صفوی را در نظر بگیریم، ملاحظه می‌شود که ایران و جمهوری آذربایجان سابقه تاریخی مشترک بیش از هزار سال دارند و از این‌رو دارای میراث‌های تاریخی مشترک هستند (افضلی، ۱۳۹۱: ۹).

یکی از دیگر وجوه قدرت نرم ایران با اتکا به پیشینه‌های مشترک مذهبی و فرهنگی، تسهیل رفت‌وآمد شهروندان جمهوری آذربایجان به ایران بوده است. آذری زبان‌ها حداقل ۱۶ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و همین امر انگیزه‌ای قدرتمند برای شهروندان جمهوری آذربایجان در سفر به ایران و دیدار و معاشرت با ایرانیان نه تنها استان‌های شمالی بلکه در پایتخت و سایر نقاط ایران بوده است. رویکرد ایران در تسهیل ورود شهروندان این کشور با لغو اخذ روادید از ابتدای سال ۲۰۱۰ موجب تقویت تعاملات اجتماعی میان مردم دو کشور شد و اقدامی در جهت تقویت قدرت نرم ایران تلقی می‌شود. در پی این اقدام و مطابق با آمار سازمان‌های گردشگری در ایران سالانه به طور متوسط یک میلیون گردشگر آذربایجان بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ از ایران بازدید کرده‌اند. در سال ۲۰۱۸ ایجاد سامانه صدور روادید برای ایرانیان در فرودگاه جمهوری آذربایجان نیز عامل تسهیل‌کننده‌ای برای تقویت ورود گردشگران ایرانی به این کشور بوده است.

رسانه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی به زبان آذری از دیگر ابزارهای جمهوری اسلامی برای تقویت قدرت نرم خود در جمهوری آذربایجان بوده است. شبکه جهانی سحر با پخش برنامه‌هایی به زبان آذری، درصد جذب شهروندان آذری به ویژه در مناطق روستایی است که تاکنون به دلایل مختلف از دسترسی به پیشرفت اقتصادی محروم بوده‌اند (Mazziotti, Sauerborn & Scianna, 2013: 9). سیاست‌های غیردینی و غرب‌گرایانه دولت جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر همواره منتقدانی در داخل این کشور داشته است. به‌جز عامل مذهبی، مؤلفه زبانی نیز که عنصر اصلی تشکیل‌دهنده هویت سیاسی و اجتماعی در جمهوری آذربایجان بوده زمینه هم‌گرایی و واگرایی را میان دو کشور ایجاد کرده است. زبان عامل اصلی هویت جمهوری آذربایجان و دین عامل اصلی هویت ایرانی است که این دو عامل هر دو



خاصیت واگرایانه در روابط دوجانبه میان دو کشور داشته‌اند. نگرانی ایران از استفاده جمهوری آذربایجان از عامل زبانی برای هم‌گرایی بیشتر با آذری‌های ایران و ایجاد تمایل برای آرمان «آذربایجان بزرگ» که در سال‌های اخیر از سوی نخبگان سیاسی این کشور تکرار شده، در حالی است که جمهوری آذربایجان و نخبگان سیاسی آن نیز، نگران بهره‌گیری ایران از عامل مذهب برای تحریک هویت دینی این کشور و ایجاد چالش برای نظام سیاسی این کشورند (افضلی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۵۳).

### بعد میانجیگری قدرت نرم ایران در جمهوری آذربایجان: در خصوص وجه دیگر

قدرت نرم ایران، رویکرد ایران در جریان مخاصمه قره‌باغ میان دو کشور ارمنستان و جمهوری آذربایجان به عنوان کنشی با هدف ارتقای اعتبار ایران در سطح منطقه‌ای در ذیل مؤلفه‌های نرم قدرت قابل تحلیل است. موضع جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته پس از جنگ قره‌باغ همواره دعوت دو کشور به خویشتن‌داری و اعلام آمادگی برای به‌کاربردن مساعی جمیله و میانجیگری برای حل بحران از طریق گفت‌وگو و دیپلماسی بوده است. این موضع بیش از آنکه مورد توجه دولت باکو قرار گیرد با استقبال همسایه ارمنستانی همراه بوده است. مقامات دولت باکو به واسطه اینکه این کشور را پس از ایران (و احتمالاً عراق) دومین کشور بزرگ شیعه جهان می‌دانند و از سوی دیگر به واسطه نزدیکی قومی و تاریخی با ایران انتظار دارند که ایران در بحران قره‌باغ از هم‌کیشان و هم‌زبانان آذری خود در برابر ارمنستان پشتیبانی کند و موضعی شبیه به ترکیه در حمایت بی‌چون و چرا از موضع باکو در قبال ایروان داشته باشد؛ اما ظرافت‌ها و واقعیت‌های دیپلماسی منطقه‌ای، نوع رابطه ایران با روسیه و سیاست‌های غرب‌گرایانه دولت باکو موانعی عمده هستند که سبب شده‌اند سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران قره‌باغ به جای غلتیدن به سمت نزدیکی‌های مذهبی، قومی و تاریخی به سمت ظرافت‌ها و محدودیت‌های «سیاست واقعی» درغلتد و از موضعی «بینابین» و «میانجیگرانه» بین دو همسایه شمالی خود فراتر نرود (عصر ایران، ۷ مهر ۱۳۹۹).

متمركزترین دوره فعالیت میانجیگرانه ایران بین فوریه و مه سال ۱۹۹۲ صورت پذیرفت که منجر به نشست سران وقت سه کشور ایران، جمهوری آذربایجان و ارمنستان در تهران گردید و حتی بیانیه‌ای در راستای چگونگی حل و فصل بحران به امضای سران سه کشور رسید. در این نشست، ارمنستان با امضای سندی تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت؛ ولی با اعلام خبر اشغال ناگهانی شهرهای لاپچین و شوشا در جمهوری آذربایجان توسط

نیروهای ارمنی، مذاکرات تهران نیمه‌تمام ماند. با به قدرت رسیدن ایلچی بیگ در ژوئن سال ۱۹۹۲ روابط نوپای ایران و جمهوری آذربایجان به شدت تیره شد؛ چراکه ایلچی بیگ از الگوی حکومتی لائیک در ترکیه برای آینده کشورش طرف‌داری می‌کرد. پس از برقراری آتش‌بس سال ۱۹۹۴، ایران برای اتخاذ سیاستی متوازن در برابر جمهوری آذربایجان و ارمنستان تلاشی گسترده آغاز کرد (غفاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۰). به طور کلی، در طول سال‌های مناقشه قره‌باغ شکل مداخله ایران همواره یکسان نبوده است؛ مثلاً در اوت سال ۲۰۰۳ زمانی که نیروهای نظامی ارمنستان به شهر کلباجار رسیدند، ایران در ابتدا با ارسال تلگرافی به وزارت امور خارجه ارمنستان این اقدام را «تهاجم» قلمداد کرد و با پیش‌روی بیشتر این کشور، ایران مسیر مداخله مستقیم نظامی را در پیش گرفت. در پی هشدار سفیر ایران به دولت ارمنستان در خصوص پیش‌روی بیشتر این کشور در سرزمین‌های جمهوری آذربایجان، نیروهای نظامی ایران با عبور از ارس در حریم کشور جمهوری آذربایجان مستقر شدند تا از پیش‌روی‌های بیشتر نیروهای ارمنی جلوگیری کنند (Mirzoyan, 2007: 191). البته این موضع شفاف ایران در حمایت از جمهوری آذربایجان در این مقطع برخلاف رویکرد کلی نسبتاً بی‌طرفانه در مواضع رسمی آن درباره این مناقشه تلقی می‌شود. واقعیت آن است که تهران به دلیل منافع پیچیده امنیتی خود در این منطقه، ناگزیر از اتخاذ موضعی بی‌طرفانه بود و تلاش‌های این کشور برای میانجیگری و مداخله در این بحران نیز از همین موضع نشئت گرفته بود.

### قدرت نرم ترکیه در جمهوری آذربایجان

با توجه به اینکه سیاست خارجی یک کشور برساخته سیاست داخلی آن کشور است، رهبران حزب عدالت و توسعه در دهه اخیر، به سیاست یک‌جانبه‌گرایانه کمالیست‌ها در سیاست خارجی این کشور پایان داده‌اند و با اتخاذ سیاست چندوجهی با استفاده از قدرت نرم به دنبال تعامل سازنده با تمامی کشورها در غرب و شرق هستند. مؤلفه‌های سیاسی و فرهنگی که موجب هنجارهای اجتماعی و هویت جدیدی در داخل ترکیه شده، جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور را کاملاً دگرگون ساخته است. داوود اوغلو، تعامل‌گرایی در سیاست خارجی را اتخاذ سیاستی فعال، پویا، متوازن، چندوجهی، هم‌گرا با کشورهای همسایه و فراتر از آن، با شناخت دقیق از معادلات سیاسی به عنوان بازیگری قدرتمند در صحنه روابط بین‌الملل و منطقه تعریف کرده است (گودرزی و معبودی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۳۲).

داوود اوغلو معمار سیاست خارجی ترکیه در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه، با تأکید بر نقش هویت در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی معتقد است که ترکیه به دنبال کسب هژمونی در مناطق پیرامونی خود نیست، بلکه باید در جهت ایجاد صلح و ثبات در این مناطق تلاش کند. او با اشاره به هویت‌های چندگانه ترکیه که متأثر از موقعیت ژئوپلیتیک این کشور است، تأکید می‌کند ترکیه در سیاست خارجی خود باید بتواند هم‌زمان با تمام مناطق پیرامون خود تعامل کند و در آن‌ها حضور داشته باشد (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۴). یکی از عوامل مؤثر در افزایش قدرت نرم ترکیه در سطح فراملی، استفاده از ابعاد فرهنگی توسط رهبران حزب عدالت و توسعه در دهه اخیر بوده است. در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ رهبران ترکیه با استفاده دیپلماتیک از فرهنگ تلاش کرده‌اند منافع سیاسی، تجاری و راهبردی کشور خود را در سطح فراملی بهبود بخشند. اگرچه با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، تحولی جدی در اقتصاد این کشور ایجاد شد، فعال شدن دیپلماسی اقتصادی ترکیه در این دوره به طور مستقیم با تغییرات کلی رخ داده در اقتصاد این کشور پس از سال ۲۰۰۲ در ارتباط بوده است. هنگامی که حزب عدالت و توسعه به قدرت رسید ترکیه درگیر بحران اقتصادی شدیدی بود. بحران اقتصادی سال ۲۰۰۲ ترکیه همه بخش‌های جامعه اعم از فقیر، ثروتمند، افراد تحصیل‌کرده و تحصیل‌نکرده را در بر گرفته بود، افزایش ۷۰ درصدی تورم، رشد پایین اقتصادی، سقوط قابل توجه درآمدها و افزایش چشمگیر بیکاری در سال ۲۰۰۱ اقتصاد این کشور را با بحران جدی مواجه ساخته بود. با توجه به اینکه حزب عدالت و توسعه در بیانیه<sup>۱</sup> سال ۲۰۰۱ خود وعده اصلاحات در ساختار اقتصاد این کشور داده بود، هرگونه مقاومت در برابر اصلاحات در عرصه اقتصادی این کشور در هم شکسته شد و این حزب موفق گردید در انتخابات سال ۲۰۰۲ به پیروزی قاطعی دست یابد. سیاست آزادسازی اقتصادی از سوی این حزب در دهه اخیر موجب شد دست‌کنشگران خارجی چون صندوق بین‌المللی پول و اتحادیه اروپا برای شتاب بخشیدن به اصلاحات اقتصادی در این کشور باز شود (اقبال، ۱۳۹۳: ۴۳-۴۲).

### ابعاد قدرت نرم ترکیه در جمهوری آذربایجان

قدرت نرم ترکیه در جمهوری آذربایجان هم شامل مؤلفه‌های فرهنگی است و هم مذهبی. در اینجا تلاش می‌شود تا هر دو مؤلفه به تفکیک بیان شوند.

---

<sup>۱</sup>. Manifest

**بعد فرهنگی قدرت نرم ترکیه در جمهوری آذربایجان:** ترکیه همواره کشوری نقش آفرین و بازیگری فعال در منطقه قفقاز بوده است. این کشور رابطه‌ای بسیار خاص با جمهوری آذربایجان دارد که دلایل زیر را می‌توان برای آن برشمرد: ۱. نزدیکی قومی - نژادی و مذهبی میان دو کشور؛ ۲. ظرفیت اقتصادی و ژئوپلیتیک حائز اهمیت جمهوری آذربایجان برای ترکیه و آسیای مرکزی به عنوان پل فرهنگی جمهوری آذربایجان از زمان استقلال در سال ۱۹۹۱ تا به امروز، همواره جزئی مهم و اجتناب‌ناپذیر از منافع و علایق سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز به شمار آمده است. ترکیه از نفوذ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی رو به رشدی نزد این کشور تازه استقلال یافته برخوردار بوده و عملاً به بزرگ‌ترین شریک وی در سطح منطقه‌ای بدل شده است. کارتاش<sup>۱</sup> و ماسیت<sup>۲</sup> اعتقاد دارند که نزدیکی تنگاتنگ ترکیه و جمهوری آذربایجان، از جنس نوعی شهود است و حتی می‌توان برای آن مبنایی عاطفی تجسم کرد که خبر از عمق این پیوند اجتماعی - فرهنگی می‌دهد. این رابطه تاریخی خاص به بهترین صورت ممکن، خود را در شعار معروف «یک ملت، دو دولت» نشان می‌دهد که هم از جانب ترک‌ها شنیده می‌شود و هم از جانب آذربایجانی‌ها. روابط فرهنگی - اجتماعی و دیپلماسی عمومی، از ابزارهای مؤثر و پرکاربرد قدرت نرم ترکیه در جمهوری آذربایجان هستند و این واقعیتی است که همه کارشناسان به آن اشاره کرده‌اند. ترکیه از زبان و اشتراکات قومی دو ملت بر اساس اصل ترکی آن‌ها، یعنی ریشه اویغو<sup>۳</sup>، استفاده زیادی کرده است. همان‌طور که آنسگار یودیکه<sup>۳</sup> و همکارانش در این رابطه توضیح داده‌اند، این احساسات مبتنی بر اخوت ترک، متقاعدکننده‌تر از احساسات «اخوان المسلمین» بوده‌اند، دلیل این امر هم ویژگی‌های شدیداً عرفی شده جامعه جمهوری آذربایجان و تفاوت‌های فرقه‌ای است؛ چراکه اکثریت آذربایجانی‌ها شیعه هستند (Jodicke, 2018: 132). در واقع، با وجود شکاف مذهبی بین شیعیان جمهوری آذربایجان و مسلمانان سنی در ترکیه، دولت ترکیه اغلب بر احساس «برادری» بین دو ملت تأکید کرده است. از دیدگاه تاریخی می‌توان چنین گفت که ترکیه تا پیش از دهه نود میلادی، تنها دولت ترک در صحنه بین‌الملل محسوب می‌شد؛ اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، پنج جمهوری تازه تأسیس ترک‌زبان نیز در قفقاز و آسیای مرکزی به وجود آمدند. از آن زمان تا به امروز، ترکیه با تکیه بر مقوله زبان به عنوان یکی از ابعاد عمده قدرت نرم، سعی کرده است به دیپلماسی خود در ارتباط با

1. Kartaş

2. Macit

3. Ansgar Yudike

جمهوری‌های پیش گفته، جهت فرهنگی- قومی بدهد (فلاحی، ۱۳۹۴: ۲۱۸). در این راستا، رابطه با جمهوری آذربایجان از اهمیت خاصی برخوردار است و در نتیجه ترکیه، بدون پیش کشیدن ادعاهای ترک‌گرایانه، با تأکید بر هویت مشترک ترکی که مبنای آن زبان و قومیت بوده، در پی تبلیغ امر تاریخی است که قفقاز جنوبی در واقع سرزمین مادری همه ترک‌ها محسوب می‌شود. یکی از دلایل اهمیت یافتن جمهوری آذربایجان برای ترکیه در بحث از هویت زبانی و قومی این است که جمهوری آذربایجان، برخلاف سایر کشورهای ترک‌زبان منطقه، با همدلی به پروژه‌های ترکیه می‌نگرد و آن را با تمایلات ملی‌گرایانه خود ادغام می‌سازد؛ بنابراین، قومیت، زبان و فرهنگ را می‌توان به عنوان نقاط اشتراک و شاخصه‌های هویتی بین دو ملت و دو دولت ترکیه و جمهوری آذربایجان در نظر گرفت. هر دو کشور، همدیگر را برادر خطاب می‌کنند و در سیاست عملی و نیز روابط اجتماعی می‌کوشند از آنچه واقع‌گرایانه صرف نامیده می‌شود، فراتر روند. در این بین، دوباره باید بر نقش زبان ترکی انگشت تأکید نهاد؛ زیرا زبان‌های ترکی و آذری به راحتی برای یکدیگر قابل‌درک هستند و علاوه بر این، گفتمان فرهنگی رسمی در هر دو کشور ترکیه و جمهوری آذربایجان، خود را متعلق به یک ریشه، یعنی گروه اویغوز از زیرشاخه‌های خانواده زبان‌های ترکی می‌دانند (Bacli & Liles, 2020: 340).

می‌توان نتیجه گرفت که چگونه قدرت نرم ترکیه با ابعاد اقتصادی دیپلماسی عمومی این کشور در جمهوری آذربایجان، در هم تنیده شده است؛ بنابراین، ترکیه در زمینه‌های آموزشی و فرهنگی، ابتکارات قدرت نرم را در قبال جمهوری آذربایجان به طور وسیعی در پیش گرفته است. درست پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه به هزاران دانشجوی از اتحاد جماهیر شوروی سابق، کمک هزینه تحصیلی اعطا کرد تا روابط بین ترکیه و جمهوری‌های شوروی سابق با اکثریت قومی ترک را تحکیم بخشد. جمهوری آذربایجان یکی از بازیگران اصلی این همکاری آموزشی بوده و ابتکار مزبور به بسیاری از دانشجویان آذربایجانی اجازه داده است از دانشگاه‌های ترکیه مدرک بگیرند. هم‌زمان، بسیاری از دانشجویان ترک برای تحصیلات عالی به جمهوری آذربایجان سفر کرده‌اند. چنین مبادلاتی در حوزه هنر و ادبیات گسترش یافته است. بین ترکیه و جمهوری آذربایجان روابط چندجانبه و توسعه‌ای در زمینه آموزش برقرار است. مطابق آمارهای سال ۲۰۱۱ بیش از همه کشورها، دانشجویان آذری در ترکیه تحصیل کرده‌اند (۴۸۷ نفر در مقایسه با ۲۷۰ نفر در فدراسیون روسیه، ۳۰ نفر در چین و ۶ نفر در مصر). بنیان‌های قومی همکاری‌های آموزشی دو کشور مطابق مفاد دو سند راهبردی است که توسط وزارتخانه‌های آموزش ترکیه و جمهوری آذربایجان به امضا رسیده است. سند نخست،

پروتکل همکاری در زمینه آموزشی و علوم است که در سال ۱۹۹۸ امضا شد. این سند، اساس همکاری را بنا نهاد و تبادل دانشجو بین دو کشور صورت می‌گیرد. سند دوم، پروتکل همکاری در زمینه آموزش و علوم در سال ۲۰۰۰ است. مطابق این سند، تعداد پذیرفته‌شدگان بورسیه آذری در مؤسسات آموزش عالی ترکیه تعیین شده است (گودرزی و معبودی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۴۸-۱۴۷).

**بعد مذهبی قدرت نرم ترکیه در جمهوری آذربایجان:** قدرت نرم ترکیه در جمهوری آذربایجان، بر مبنای معیارهای قومی و مذهبی شکل گرفته است که در واقع، مهم‌ترین و اصلی‌ترین وجوه اشتراک بین مردم این دو کشور محسوب می‌شوند. با این حال، در حیطه مذهب و استفاده از آن توسط ترکیه، در ابتدا باید به این نکته پرداخته شود که رابطه بین حکومت و جنبش‌های مذهبی فراملی، همیشه صورتی واحد نداشته و برعکس، در اغلب مواقع پیچیدگی‌هایی داشته است که حتی تا مرز تعارض و تضاد هم پیش رفته‌اند. بهترین مثال تاریخی در این رابطه، رویارویی‌های رخ داده بین جنبش گولن و دولت ترکیه در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ است. شکست کودتای ژوئیه سال ۲۰۱۶، اوضاع را در ترکیه به طور عمیقی دچار تغییر کرد و در عمل بر سرنوشت جنبش مهم گولن تأثیر گذاشت. با این وصف، پیامد این مواجهه صرفاً معطوف به جنبش گولن نشد، بلکه حتی سیاست‌های فرهنگی نرم ترکیه را نیز در خارج از مرزهای این کشور و به خصوص در جمهوری آذربایجان، تحت تأثیر قرار داد؛ چراکه سلاح مذهب و به ویژه تفسیر و تبلیغ مذهب اسلام توسط جنبش گولن، یکی از ابزارهای غیررسمی و از جمله برگ برنده‌های کشور ترکیه در جمهوری آذربایجان بوده است.

مذهب را باید مؤلفه‌ای با اهمیت در شکل‌دهی به هویت فرهنگی در سیاست‌های داخلی و خارجی به حساب آورد. جایی که مذهب و سیاست خارجی به هم گره می‌خورند مسئله‌ای که حادث می‌شود این است که آموزه‌های آن در خصوص جهان‌بینی موجود، جنبه‌های مربوط به جهان سیاسی را شناسایی می‌کند و راهنمایی برای کنش اخلاقی در آن محیط ارائه می‌دهد. بسته به پذیرش عوامل و انرژی در انتقال این اطلاعات، پیام آن ممکن است برای دولت‌ها و همچنین افراد مرتبط اجرایشدنی باشد (Warner & Walker, 2011: 115-118). در همین زمینه، تحلیلگری مانند هینز حتی مذهب را از دیدگاه تاریخی، شکلی از قدرت نرم به شمار می‌آورد. دین به عنوان یکی از ابزارهای قدرت نرم، بخش مهمی از سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه را شامل شده است، طوری که ترکیه از استراتژی سیاسی مشخصی در این زمینه پیروی کرده و در عمل، نقش فعال‌تری در قفقاز و اوراسیای مسلمان‌نشین ایفا کرده

است. استفاده منظم از نمادها و شعارهای اسلامی در سیاست خارجی و همچنین تقوا و دین‌داری آشکار سیاست‌گذاران کلیدی حزب عدالت و توسعه، پدیده جدیدی در تاریخ سیاسی جمهوری ترکیه نیست.

دولت‌های عرف‌گرای قبلی، حتی زمانی که به مذهب در سطح ملی حمله می‌کردند، باز هم از نمادهای اسلامی برای سیاست‌های خود استفاده می‌کردند؛ چراکه در تبلیغات آن‌ها، اسلام سنی عنصر مرکزی و نیز معیار و منبع ایدئولوژیک بود. علاوه بر این، به رغم تمام سیاست‌های آتاتورک مبنی بر اسلام‌زدایی و عرف‌گرایی<sup>۱</sup> در سطوح گوناگون جامعه، ماده دو قانون اساسی نخست این کشور، اسلام را تا سال ۱۹۲۸ به عنوان دین دولتی حفظ نمود. پایان حاکمیت نظام تک‌حزبی کمالیستی در سال ۱۹۵۰ و متعاقب آن یک دهه حکمرانی رژیم حزب دمکرات با انحراف از برخی از سیاست‌های سخت‌گیرانه عرف‌گرای دهه‌های گذشته و نیز افزایش نقش اسلام در ترکیه همراه بوده است که یکی از تحلیلگران از آن به عنوان دوره «احیای اسلامی پس از جنگ جهانی دوم» نام برده است. با این حال، مذهب در ترکیه به گونه‌ای به کار گرفته شد تا از منافع سیاسی و اقتصادی در سیاست خارجی حمایت کند. ماهیت وابسته و محدود مذهب در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه زمانی روشن می‌شود که در متن رابطه این کشور با چین و روسیه بررسی شود. رفتار این دو کشور با اقلیت‌های مسلمان (در مقایسه با مسئله فلسطین) به نظر در اولویت روابط دوجانبه آنکارا محسوب نمی‌شود (Jung, 2012: 32-36). این تغییر، در سیاست خارجی ترکیه نیز مشهود بوده است و طی آن، همکاری این کشور و دولتمردان آن با کشورهای مسلمان فعال تر شد و در عین حال، حامی سرسخت و پیش‌روی منافع شرکای خود باقی ماند. به عنوان مثال، ترکیه در انعقاد پیمان بغداد<sup>۲</sup> (۱۹۷۹ - ۱۹۵۵) بین ایران، عراق، پاکستان و ترکیه در سال ۱۹۵۵ نقش اصلی ایفا نمود. الگوی اسلامی‌سازی مورد بحث که با پیگیری منافع داخلی و همراهی با سیاست خارجی طرفدار غرب همراه است، توسط دولت‌های بعدی، چه کنان اورن<sup>۳</sup> یا تورگوت اوزال<sup>۴</sup>، دنبال شده است. دولت حزب عدالت و توسعه نیز سنت استفاده از نمادهای اسلامی را در مواقع لزوم ادامه داده و حتی آن را تقویت کرده است. می‌توان از بعضی جهات، سیاست خارجی جدید ترکیه را به ماهیت اسلام‌گرایانه دولت این کشور مرتبط دانست. در واقع، رهبری حزب عدالت و توسعه از دیدگاه ملی نجم‌الدین اربکان<sup>۵</sup> منبعث شده که

1. Secularization

2. Baghdad Pact

3. Kenan Evren

4. Turgut Ozal

5. Necmettin Erbakan

جنبشی اسلام‌گرا است، حتی اگر محرز باشد که موفقیت این حزب، ارتباط نزدیکی با کنار گذاشتن ایدئولوژی اسلام‌گرایی توسط آن حزب دارد. تنها پس از پذیرش نسبی ایدئولوژی پسااسلامی و بستر سیاسی مورد حمایت جامعه تجاری رو به رشد و نهادینه شده، حزب عدالت و توسعه توانست به بازیگر سیاسی مسلطی تبدیل شود و به عنوان حزب سیاسی محافظه‌کار راست میانه، به موفقیت وسیع در سطح ملی دست پیدا کند.

پس از ترسیم جنبه‌های کلی سیاست خارجی ترکیه می‌توان سیاست قدرت نرم این کشور در قبال جمهوری آذربایجان را که دارای بازیگران مذهبی غیردولتی است، به طور دقیق‌تر بررسی کرد. بسیاری از سازمان‌ها و جنبش‌های ترکیه که در خاک جمهوری آذربایجان به فعالیت مشغول‌اند، گاهی اوقات روابط نامشخص و نامعینی با دولت ترکیه برقرار کرده‌اند که در هر بحثی از قدرت نرم، باید بدان پرداخت و به ماهیت آن بیشتر پی برد. از بین چهار ابزار اصلی اعلام‌شده در سیاست خارجی ترکیه که قبلاً ذکر آن‌ها رفت، سه ابزار در مورد جمهوری آذربایجان به کار رفته‌اند: مشارکت دادن همه بازیگران سیاسی (از جمله بازیگران غیردولتی)؛ گسترش یکپارچگی اقتصادی؛ افزایش روابط بینا فردی و ارتباطاتی. تنها یکی از این موارد، یعنی حمایت از فرایندهای دموکراتیک، در فهرست بالا مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین، دولت‌های ترکیه سال‌ها از ابزارهای قدرت نرم به طور گسترده برای پیشبرد مقاصد خود استفاده کرده‌اند.

### نقش بازیگران و عوامل مذهبی در قدرت نرم ترکیه در جمهوری آذربایجان: نفوذ

مذهبی ترک‌ها به نمایندگی از سازمان‌های مذهبی دولتی و غیردولتی که مقر آن‌ها در ترکیه است، همیشه در جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بسیار زیاد به چشم آمده است. همچنین ترکیه نقش مهمی در احیای اسلام سنی در کشور جمهوری آذربایجان داشته است که به صورت سنتی، شیعه می‌باشد. علاوه بر این، نفوذ مذهبی ترکیه در جمهوری آذربایجان به دلیل ویژگی تاریخی و نزدیکی جغرافیایی، زبانی و فرهنگی در این کشور، بیش از سایر کشورهای شوروی بوده است. مؤثرترین و موفق‌ترین بازیگران غیردولتی، بدین قرارند: جنبش گولن که از ایده‌ها و اندیشه‌های سعید نورسی (۱۸۷۶-۱۹۶۰)<sup>۱</sup> سرچشمه گرفت و قدرت نرم ترکیه را برای چندین دهه در سراسر جهان تا زمان انشعاب و جنگ قدرت با دولت عدالت و توسعه در سال ۲۰۱۳ به پیش برد؛ شورای

<sup>۱</sup>. Said Nursi



دولتی مذهبی؛ ریاست امور مذهبی که در جمهوری آذربایجان نمایندگی دارد؛ سایر جنبش‌ها مانند بنیاد محموت ضیاء حدایی<sup>۱</sup>، سلیمانسیلار<sup>۲</sup>، جامعه عثمان نوری توپباش<sup>۳</sup> و غیره.

نورسولار<sup>۴</sup> یا همان پیروان نورسی، از اولین کسانی بودند که وارد عرصه مذهبی جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی شوروی شدند. جنبش نورسی، شبکه‌ای نیمه مخفی و به شدت توطئه‌گر از پیروانی مطیع بود و به همین دلیل اغلب از سوی دولت‌های ترکیه به عنوان تهدید تلقی می‌شده است. امروزه جنبش نورسولار به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شود. بیشتر این گروه‌ها در فعالیت‌های تجاری، آموزشی و مذهبی مشارکت دارند. به طور مشخص، با در نظر گرفتن فعالیت‌های جنبش‌های نورسولار، جنبش گولن قدرتمندترین، مفصل‌ترین و گسترده‌ترین این گروه‌ها به شمار می‌آید. در واقع، گولن موفق به ایجاد سازمانی قوی متشکل از پیروانی متعهد و مخلص شده است که بر میراث نورسی و همچنین نوشته‌های خود گولن متمرکز هستند. چند ویژگی، جنبش گولن را از سایر پیروان نورسی متمایز می‌کند که عبارت‌اند از: سلسله‌مراتب، نظم سخت، قوانین مخفی و تمرکز بر رسانه و تجارت به جای مذهب. جنبش گولن، حامیان بزرگ و منابع مالی عظیمی دارد که به فعالیت‌های اجتماعی اعمال قدرت سیاسی آن در داخل خاک ترکیه و نیز خارج از مرزهای این کشور دامن می‌زنند. این جنبش را در واقع باید بزرگ‌ترین جنبش مذهبی در ترکیه به‌غیر از علویان دانست که نمایندگان بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی در این کشور هستند (Jodick, 2018: 133).

در واقع، باید ادعان داشت که ترکیه سیاست خاصی را برای ترویج اسلام سنی به سبک ترکی در جمهوری‌های پس از فروپاشی شوروی، به ویژه جمهوری آذربایجان و سایر ملت‌های ترک‌تبار، اتخاذ کرده است. دولت حزب عدالت و توسعه از سازمان ریاست امور مذهبی به عنوان ابزاری مؤثر برای افزایش حضور اسلامی خود در منطقه استفاده کرده است. سازمان مزبور در ساخت مساجد در سایر کشورها، مشارکت فعالانه‌ای داشته است. همچنین این سازمان، حجم زیادی از ادبیات مذهبی را منتشر و توزیع می‌کند، بودجه گروه الهیات دانشگاه دولتی باکو را تأمین می‌نماید و نیز در سایر پروژه‌های آموزشی مختلف مشارکت فعالانه دارد. علاوه بر جنبش گولن و سازمان امور مذهبی، جنبش‌های ترک دیگری نیز در جمهوری آذربایجان فعال هستند. این جنبش‌ها مانند جنبش نورسولارها حول رهبران مذهبی با پیوندهای نزدیک با ترکیه، اسلام ترک و گاهی نیز ملیت ترک ساخته شده‌اند. بنیاد محموت

1. Mahmut Ziya Hutai Fondation

2. Soleymancilar

3. Osman Nuri Topbas Community

4. Nurcular

ضیاء حدایی، طبق سنت صوفیان نقش‌بندیه تأسیس شد. این بنیاد در سال ۱۳۷۱ با مدیریت تعداد نسبتاً زیادی مدرسه برای دانش‌آموزان دبیرستانی در جمهوری آذربایجان فعالیت خود را آغاز کرد. یکی دیگر از بازیگران غیردولتی، شبکه پیروان سلیمان توناهاان است که دوره غیررسمی قرائت و تفسیر قرآن را اجرا می‌کند (Balci & Motika, 2007: 342). جامعه عثمان نوری توپباش که متعلق به اخوان نقش‌بندی است، کلاس‌های آموزش قرآن دایر کرده است و در شهرهای آذری شکی<sup>۱</sup> و آغداش<sup>۲</sup> مدرسه ساخته است. جنبش‌های ترک کوچک‌تری نیز در جمهوری آذربایجان حضور دارند؛ از جمله جنبش پیروان عدنان اوکتار<sup>۳</sup> یا مصطفی اسلام‌اوغلو<sup>۴</sup>.

در مورد ادغام این بازیگران غیردولتی در جمهوری آذربایجان، موضوع مهم دیگری نیز وجود دارد و آن، ارتباط بازیگران نام‌برده با شورای مسلمانان قفقاز به ریاست شیخ‌الاسلام الله‌شکور پاشازاده<sup>۵</sup> است. شورای مسلمانان قفقاز که نماینده اسلامی رسمی و اداری کشور است، اگرچه دولتی نیست؛ اما از زمان اتحاد جماهیر شوروی تا به امروز، سازمان ناظر بر امور اسلامی بوده است. شیخ‌الاسلام، اکثریت شیعه را نمایندگی می‌کند و معاون او سنی‌مذهب است. مسلماً گسترش اسلام سنی ترک از طریق سازمان ریاست امور مذهبی که دولتی بوده و سایر سازمان‌های غیردولتی مانند جنبش گولن، مورد استقبال شورا قرار نگرفته است. طی چند سال، پاشازاده به طور مکرر به برخی از «تهدیدهای نرسو» در کنار «تهدیدهای وهابی» اشاره کرده است؛ بنابراین، درحالی‌که عمدتاً امکان همکاری با سازمان ریاست امور مذهبی و برخی از مبلغان ترک در زمینه تعلیمات دینی در مناطق شمالی جمهوری آذربایجان تحت تسلط سنی‌ها وجود دارد، قفقاز تحت تسلط مسلمانان شیعه همواره به واردات تهدیدآمیز اهل سنت ترکیه و شکل عملی اسلام مورد نظر آن‌ها حساس بوده است. با توجه به توانایی ارسال پیام‌های جذاب به مخاطبان هدف و توانایی سازگاری با اوضاع محلی، جنبش گولن و تا حدودی سازمان ریاست امور مذهبی را می‌توان مؤثرترین بازیگران رسانه فراملی در میان جنبش‌های ترکیه دانست. درحالی‌که دیانت در فعالیت‌های تبلیغی مستقیم‌تری شرکت دارد، جنبش گولن بر آموزش و تجارت متمرکز است و نسخه‌های خود از اسلام را به طور غیرمستقیم و غیررسمی از طریق ارتباطات شخصی و شبکه‌سازی تبلیغ می‌کند. رمز موفقیت جهانی جنبش مزبور، موقعیت به‌ظاهر عرف‌گرای آن است. جنبش گولن تنها جنبش مذهبی

---

<sup>1</sup>. Sheki

<sup>2</sup>. Aghdash

<sup>3</sup>. Adnan Oktar

<sup>4</sup>. Mustafa Islamoghlu

<sup>5</sup>. Allahshukur Pashazade

بوده که توانسته است «امپراتوری آموزشی و تجاری» خود را ایجاد کند و در جمهوری آذربایجان که هیچ گروه ترک دیگری تا این حد در آن تأثیرگذار نبوده است، مؤسسات تلویزیونی، رادیویی و مطبوعاتی را اداره کند. تا همین اواخر، بیشتر بازیگران مذهبی ترک، با وجود تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرهای داخلی، با دیگران همکاری می‌کردند. باین‌حال، شکاف بین دولت و جنبش گولن از سال ۲۰۱۳ به طور چشمگیری این وضعیت را تغییر داده است. روابط تحقیرآمیز جنبش با کشورهای مبدأ، بر روابط آن با کشور میزبان تأثیر منفی گذاشته و موفقیت آن را به میزان درخور توجهی تضعیف کرده است. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت که دوران اوج جنبش گولن اکنون به تاریخ پیوسته است (Jodicke, 2018: 136-138) و در نتیجه این مهم را نباید در بحث از قدرت نرم ترکیه در بین همسایگان خود، بالاخص جمهوری آذربایجان، از نظر دور داشت.

### تغییر قدرت نرم ترکیه و نسبت آن با جنبش گولن در جمهوری آذربایجان: جنبش

گولن را می‌توان مؤثرترین بازیگر مذهبی ترک در جمهوری آذربایجان دانست که بیش‌ترین سهم را در قدرت مذهبی ترکیه در آن کشور بر عهده داشته است. با نگاهی به برخی از ابزارهای اصلی سیاست خارجی ترکیه مانند گسترش یکپارچگی اقتصادی و افزایش روابط اجتماعی- فرهنگی و ارتباطات بینا فردی که ذکر آن‌ها گذشت، مشخص می‌شود که جنبش گولن ستون اصلی سیاست مزبور در آذربایجان بوده است. این جنبش توانسته با گروه بزرگی به ویژه نخبگان شهری ارتباط برقرار کند. تفاوت این شبکه با سایر جنبش‌های اسلامی به ویژه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز که رویکرد نظامیگری را در پیش گرفتند این است که آموزه‌های دینی خود را در قالب شبکه نهادهای آموزشی عرف‌گرا، رسانه‌های اجتماعی و ارتباطات حرفه‌ای ارائه کند (نکویی و موسوی قرالری، ۱۳۹۳: ۱۲۰). در مورد ادغام اقتصادی، جنبش گولن را می‌توان جنبش «پسا اسلامیت بازارمحور» توصیف کرد. صدها شرکت تجاری مختلف ترکی و محلی، بخشی از این شبکه هستند، چه به عنوان اعضای فعال و اهداکنندگان و چه به عنوان حامیان موجود. برای نمونه، انجمن آذربایجانی بین‌المللی صنعتگران و بازرگانان ترکیه<sup>۱</sup> از ۱۹۹۴ به عنوان سازمانی با چتر حمایتی خاص خود، زیر لوای مجموعه‌ای از جنبش‌ها و فعالیت‌های تجاری، اقدام به فعالیت می‌کند. باین‌حال، همه اعضای این سازمان به شبکه مزبور متصل نیستند؛ زیرا به دلیل فشارهای دولت ترکیه پس از سال

<sup>۱</sup>. Azerbaijan International Society of Turkish Industrialists and Businessmen

۲۰۱۳، این سازمان به طور منسجم حامیان گولن را اخراج کرد. جنبش گولن همچنین بارزترین نمونه فعال و عمل‌گرای موفق در پیوندهای اجتماعی- فرهنگی و خویشاوندی‌های قومی- زبانی در جمهوری آذربایجان توسط شبکه‌ای فرقه‌ای به شمار می‌آید. جهت‌گیری این جنبش به سمت آموزش و نیز پروژه‌های بشردوستانه خود باعث شده است طی دو دهه فعالیت، دولت‌های ترکیه از تصویر مثبتی که این جنبش از حضور خیرخواهانه ترک‌محور و مسلمان‌محور در جمهوری آذربایجان ایجاد کرده است، استفاده نمایند. دولت حزب عدالت و توسعه، مانند اسلاف عرف‌گرای خود، نفوذ جهانی جنبش گولن و نقش مفید آن در بهبود قدرت نرم ترکیه را به رسمیت شناخته است. جنبش گولن در ابتدا بر اساس ریشه‌های مشترک اسلامی خود، با حزب عدالت و توسعه همکاری نزدیک داشت. برای مثال، سفر نخست‌وزیر اردوغان به باکو در ژانویه ۲۰۰۳ در واقع توسط تاجری مرتبط با جامعه گولن‌ها برنامه‌ریزی شد (Jodicke, 2018: 138).

فعالیت‌های جنبش گولن مؤثرترین عنصر قدرت نرم ترکیه در جمهوری آذربایجان و نیز سرتاسر کشورهای منطقه بوده است. اگرچه جنبش گولن در طول تاریخ پیدایش و فعالیت، خود را همیشه به عنوان جنبش اجتماعی قرار داده است که در جامعه ادغام می‌شود به جای آنکه علیه آن موضع بگیرد؛ اما همیشه گمانه‌زنی‌هایی در مورد دستورکار پنهان این جنبش و روابط مرموز آن وجود داشته و این گمانه‌زنی‌ها در جریان تحولات اخیر در ترکیه، بیشتر تقویت شده است. این تحولات عبارت‌اند از تلاش برای کودتای نظامی که دولت حزب عدالت و توسعه، گولن را به آن متهم می‌کند و همچنین تلاش‌های قبلی مقامات امنیتی و انتظامی برای افشای فساد و رفتار نادرست در بین حلقه داخلی و درون بدنه خود دولت. اردوغان ادعا و نیز تلاش کرده است تا نشان بدهد که چگونه جنبش گولن به درون نظام نفوذ کرده است. بر این اساس، برخی پژوهشگران استدلال می‌کنند که جنبش گولن فریب‌کارانه است و نه تنها قصد براندازی جامعه عرف‌گرای جمهوری آذربایجان را ندارد بلکه قصد هم‌گرایی با آن را دارد. در حقیقت بسیاری از آذربایجانی‌ها عمیقاً درباره اهداف این جنبش تردید دارند. آن‌ها معتقدند که استراتژی آن استفاده از منابع مالی، سیاسی و سرمایه اجتماعی جهت دستیابی به قدرت و نفوذ بیشتر و سپس اسلامی نمودن قانون و جامعه مدنی کشورشان و در مرحله نهایی تغییر ساختار حکومت است (Aliyev, 2012: 98).

جنگ قدرت بین گولن و اردوغان در سال ۲۰۱۴ و پس از جدایی میان جنبش و دولت حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۱۳ از ترکیه و جمهوری آذربایجان پیشی گرفت و منجر به

تضعیف شبکه گولن شد. مدارس گولن بعداً توسط شبکه دولتی ظریفه علییوا<sup>۱</sup> منحل و یا در آن جذب شدند. در پرتو مناقشات جاری که بر روابط دولتی و مذهبی در جمهوری آذربایجان تأثیر گذاشت، جنبش گولن با موضع‌گیری در قبال وهابیسیم خود را به عنوان چهره اسلام معتدل و پیرو اصول سیاست<sup>۲</sup> معرفی کرده است. در حقیقت، اسلام مورد نظر حزب عدالت و توسعه که ابزاری تعیین‌کننده در جهت‌گیری ایدئولوژی ملی ترکیه بوده است، به ویژه در تضعیف جنبش گولن در سطح جهانی مؤثر واقع شد. پس از این تحولات در ترکیه، ادامه ادعای نیت غیرسیاسی برای جنبش دشوار شد و این روند تا به امروز نیز ادامه داشته است. تلاش برای کودتای نظامی ژوئیه سال ۲۰۱۶ همراه با اتهامات علیه گولن و پاک‌سازی بی‌سابقه حامیان وی و همچنین حمایت همه‌جانبه دولت جمهوری آذربایجان از رئیس‌جمهور اردوغان در جریان این فعالیت‌ها، همه امیدها و شانس جنبش را در جمهوری آذربایجان از بین برده است. پیوند دادن فتح‌الله گولن به تروریسم و اختراع برجسب جدیدی برای جنبش، یعنی سازمان تروریستی پیروان فتح‌الله، خصومت بین دو متحد سابق را به نقطه بازگشت‌ناپذیر رسانده است امری که قطعاً در تجدیدنظر کلی دولت ترکیه برای به‌کارگیری اشکال جدید قدرت نرم در جمهوری آذربایجان، مؤثر خواهد بود (Muttaqien & Yumitro, 2022: 28-30).

به طور کلی، امور مذهبی در جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی شوروی هنوز با خواسته‌های دولت این کشور برای کنترل مستقیم و مطلق فعالیت‌های مذهبی، مشخص می‌شود. اسلام بخشی از گفتمان امنیتی کشور است و می‌تواند به عنوان چهارچوبی سازمانی برای بسیج اجتماعی توده‌ها عمل کند. عملکرد فعال سازمان‌های فراملی، غیردولتی و یا بازیگران مذهبی غیررسمی مانند جنبش گولن، باعث شده است دولت به هرگونه فعالیت اسلامی برون‌مرزی و کنترل‌نشده که بتواند توده‌ها را بسیج کند، بی‌اعتماد باشد. پرونده ترکیه همچنین نشان داده است که جنبش گولن به ساختارهای دولتی نفوذ کرده و در عمل موفق به تشکیل دولت موازی شده، امری که قادر به تضعیف دولت‌های در رأس قدرت بوده و این زنگ خطری برای مقامات جمهوری آذربایجان است تا از این به بعد به پیروان گولن به دیده تردید بنگرند. پیامد طبیعی این تحولات در ترکیه و جمهوری آذربایجان در چهارچوب جنگ اردوغان و گولن، قدرت نرم مذهبی ترکیه و در نتیجه قدرت نرم ترکیه به طور کلی از آن زمان تا به امروز در جمهوری آذربایجان بوده که دیگر رو به افول گذاشته است؛ بنابراین، نه‌تنها جنبش گولن از پاک‌سازی‌ها متضرر شده و حمایت‌نهادها و دیپلماسی رسمی ترکیه را از

<sup>۱</sup>. Zarifa Aliyeva

<sup>۲</sup>. Politically Correct

دست داده است، بلکه قدرت خارجی ترکیه نیز از وجود یکی از کانال‌های ارتباطی مهم و مؤثر خود محروم مانده است.

### نتیجه

دو کشور ایران و ترکیه، چند سالی است که درگیر رقابت بر سر منطقه قفقاز جنوبی به‌خصوص جمهوری آذربایجان هستند. رکن اصلی حوزه رقابت دو کشور، دین، هویت و فرهنگ است. خط‌مشی اصلی ایران و ترکیه، ترویج دیدگاه‌های رسمی هر کشور در خصوص مذهب شیعه و سنی است. در این بین، جمهوری آذربایجان از دیدگاه مذهبی با ایران و ترکیه دارای اشتراکی است که همین امر موجب شکل‌گیری سیاست خارجی مذهب‌محور در قبال این کشور شده است. از آنجایی که ایران و ترکیه قدرت چندانی در منطقه قفقاز جنوبی ندارند، استفاده این دو کشور از مذهب در قفقاز جنوبی، با توجه به وضعیت تاریخی و ژئوپلیتیک کشورهای منطقه می‌تواند برای آن‌ها جذابیت داشته باشد. حمایت ایران از شیعیان در جمهوری آذربایجان بر مبنای دو دلیل پذیرفته شد، نخست اینکه شیعیان در جمهوری آذربایجان در اکثریت هستند و دوم اینکه چون این گروه تحصیلات مذهبی نداشتند، واعظان ایران به طور فزاینده در میان شیعیان جوان جمهوری آذربایجان محبوبیت یافتند. با این حال، نگرانی از ظرفیت واعظان ایرانی، سبب شد این کشور برای مقابله با واعظان مذهبی خارجی، ابزارهای مختلف قانونی اتخاذ نماید. دیدگاه ترکیه در استفاده از مذهب در سیاست خارجی متفاوت با ایران است. در دهه ۲۰۰۰، پس از جدایی جنبش فتح‌الله گولن و اداره امور مذهبی دولت ترکیه، منافع بسیاری عاید ترکیه شد. در آن زمان قدرت نرم مذهبی ترکیه در منطقه قفقاز ارتباط نزدیکی با جنبش گولن داشت. هرچند اداره امور مذهبی ترکیه یا دیانت از اقلیت سنی در منطقه آذربایجان گرجستان و نیز بعضی از مساجد و ادیان مذهبی در دانشگاه دولتی باکو در جمهوری آذربایجان حمایت می‌نمود؛ اما جنبش گولن در این کشور حضور و نقش پررنگ‌تری ایفا نمود. نمایندگان جنبش گولن به این نتیجه رسیدند که چطور باید در بستر ملی دیگر کشورها بر ریشه‌های ترکی خویش تأکید نمایند. سیاست‌گذاری ترکیه همیشه بر توازن مناسبی از قدرت نرم مذهبی با منافع سیاسی در جمهوری آذربایجان متکی بوده است. تفاوت بین قدرت نرم ایران و ترکیه در جمهوری آذربایجان، به تفاوت رویکردهای نظری، منابع، اصول و اهداف سیاست خارجی ایران و ترکیه مربوط می‌شود. البته دو کشور از نظر گفتمانی، ابزارها و امکانات نیز متفاوت هستند. استفاده از قدرت نرم توسط دو کشور به نظام سیاسی آن‌ها مربوط است. به رغم اینکه ترکیه کشوری عرف‌گرا و جمهوری اسلامی

ایدئولوژیک محسوب می‌شود، هر دو از مؤلفه مذهبی در جمهوری آذربایجان به شدت استفاده می‌کنند. با این حال، تأکید بیشتر ترکیه بر مؤلفه‌های زبانی و تمدنی با شعار «دو دولت، یک ملت» است و در مقابل جمهوری اسلامی بر عناصر مذهب شیعه در پیوند مردم جمهوری آذربایجان و ایرانی‌های آذری تأکید می‌کند. ایران از زمان استقرار نظام جمهوری، طرفدار تنظیم معادله‌های منطقه به دست کشورهای منطقه قفقاز بوده است. در مقابل، ترکیه حامی پیوند با کشورهای منطقه با ترتیبات فرامنطقه‌ای و نزدیکی روابط با کشورهای غربی، به ویژه آمریکا و در برخی دوره‌ها اسرائیل بوده است. ترکیه تمایل دارد از راه بسط روابط خود با کشورهای غربی، زمینه حضور آن‌ها را در معادله‌ها و محاسبه‌های منطقه فراهم کند. راهبرد سیاسی متعارض ایران و ترکیه که تا حد زیادی در ساختارهای سیاسی-ایدئولوژیک آن‌ها ریشه دارد، در چگونگی نگاه آن‌ها به جهان غرب نمود پیدا می‌کند. ایران در روابط خود با جهان غرب، تا حد زیادی تابع شعار ضدغربی بوده و علاوه بر داشتن تعارضات عمیق با آمریکا و برخی متحدان استراتژیک آن، مثل اسرائیل، شاهد تنش‌های مستمر با دولت‌های اروپای غربی بوده است. برعکس، دولت ترکیه در روابط خود با جهان غرب، تا حد زیادی تابع رویکرد غرب‌گرایانه کمالیستی بوده است.

قدرت نرم ایران در جمهوری آذربایجان، حفظ وضع موجود و حمایت از دولت‌های مستقر است. در مقابل، قدرت نرم ترکیه مبتنی بر تغییر وضع موجود است. بر این اساس، ایران به جمهوری آذربایجان و اختلافات آن با همسایگانی همچون ارمنستان به عنوان همسایگان هم‌سو و هم‌سود نگاه می‌کند و در مقابل، نگاه ترکیه به همسایگان خود تقابلی و تعارضی است و بر همین اساس از قدرت نرم خود برای تغییر گرایش‌های سیاسی و ائتلاف‌سازی استفاده می‌کند. ایران خود را هم‌پیمان و تا حدودی میانجی در جمهوری آذربایجان می‌داند؛ اما ترکیه به دنبال هژمونی و رهبری منطقه‌ای است. به همین دلیل، ترک‌ها از قدرت نرم برهم‌زننده برای تجدید ساختار و رفتار و دستیابی به منافع بیشتر در جمهوری آذربایجان استفاده می‌کنند. در مقابل، ایران از قدرت نرم برای تحکیم اوضاع داخلی و حفظ مناسبات در زمینه‌های گوناگون بهره می‌برد. چالش مهم قدرت نرم ترکیه در جمهوری آذربایجان، برگزیدن رویکردهای متناقض توسط دولتمردان این کشور در قبال تحولات اخیر جمهوری آذربایجان بوده که سبب بروز چالش‌های متعددی در عرصه داخلی و خارجی این کشور شده است. در مقابل، استفاده نکردن از همه مؤلفه‌های قدرت نرم و ابزارها و امکانات، مانع مهم کارایی قدرت نرم ایران است. ترک‌ها عمدتاً از ابزارهای قدرت نرم برای اهداف سخت استفاده می‌کنند و ایران بیشتر از ابزارهای سخت برای اهداف نرم استفاده می‌کند، در حالی که حتی امنیت هم در جهان معاصر، ایجابی شده است.

## منابع و مآخذ

### فارسی

- اطهری، سید الله و دیگران، ۱۳۹۳، «بررسی تطبیقی قدرت نرم ایران و ترکیه در عراق و سوریه»، *اسلام و علوم اجتماعی*، س ۶، ش ۱۱، صص ۱۵۱-۱۵۰.
- افضلی، رسول و دیگران، ۱۳۹۱، «تحلیل ساختار ژئوپلیتیک حاکم بر روابط دوجانبه ایران و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ میلادی با رویکرد جغرافیای برساختگرایی»، *پژوهش های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۴، ش ۸۰، ص ۹.
- اقبال، اسماعیل، ۱۳۹۳، «تحلیل مؤلفه های قدرت نرم ترکیه (۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲)»، *مطالعات قدرت نرم*، س ۴، ش ۱۵، صص ۴۳-۴۲.
- امیدی، علی و فاطمه رضایی، ۱۳۹۰، «عثمانی گری جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، *فصلنامه روابط خارجی*، س ۳، ش ۲، ص ۲۴۴.
- ایزدی، حجت الله، ۱۳۸۷، «مبانی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، س ۱۱، ش ۴۱، ص ۱۲.
- بزرگمهری، مجید و سید مهدی طباطبایی، ۱۳۹۶، «بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا ۲۰۱۵»، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره ۳۱، ش ۲، ص ۱۰۹.
- سیدنژاد، سید باقر، ۱۳۸۸، «سلفی گری و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات راهبردی*، س ۱۳، ش ۱، ص ۹۶.
- جباری، ولی الله، ۱۳۸۹، *شیعیان جمهوری آذربایجان*، قم: مؤسسه شیعه شناسی، ص ۲۶.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۸، *اطلس شیعه*، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی، ص ۶۴۲.
- چابکی، ام البنین، ۱۳۸۸، «چالش های رابطه ایران و جمهوری آذربایجان»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، س ۱، ش ۴، ص ۷۱.
- حسینی تقی آباد، سید مهدی و شیوا علیزاده، زمستان ۱۳۹۸، «دیپلماسی عمومی و سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران در روابط با جمهوری آذربایجان؛ ظرفیت ها، موانع و راهکارها»، *جستارهای سیاسی معاصر*، دوره ۱۰، ش ۴، صص ۲۴-۱.
- حجازی، حسین، ۱۳۸۷، «ظرفیت های قدرت نرم افزاری جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهدیدات نرم آمریکا»، *گزارش جمهور*، ش ۲۶ و ۲۷، ص ۴.
- غفاری، امید و دیگران، ۱۳۹۱، «مناقشه قره باغ و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *امنیت پژوهی*، س ۱۱، ش ۳۹، صص ۱۱۲-۹۱.
- مهدوی، اصغر آقا و مهدی نادری، ۱۳۹۰، «کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛ رویکرد قرآنی»، *فصلنامه دانش سیاسی*، س ۷، ش ۲، صص ۱۷۱-۱۷۰.



## مطالعه تطبیقی قدرت نرم ایران و ترکیه در جمهوری آذربایجان □ ۱۶۳

نای، جوزف، ۱۳۸۷، قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل، ترجمه: محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ص ۳.

نکویی، سید احمد و میرهادی موسوی قرالری، ۱۳۹۳، «جنبش گولن و عملکرد آن در جمهوری آذربایجان از منظر نظریه بسیج منابع و تعهد اجتماعی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۸، ص ۱۲۰.

### لاتین

- Aliyev, Fuad, 2012, "The Gülen Movement In Azerbaijan, Current Trends In Islamist Ideology", Vol. 14, p.98.
- Muttaqien, Audi Izzat and Gonda Yumitro, 2022, "The Turkish Government's Policy In Weakening The Gulen Movement", *Britain International of Humanities And Social Sciences (BIOHS) Journal*, Vol. 4, No. 1, pp. 28-32.
- Jodicke, Ansgar, 2018, (ed.), *Religion and Soft Power in Caucasus*, London and New York: Routledge, p.132.
- Nye, Joseph, 2004, *Soft Power. The Means To Success In World Politics*, New York: Public Affairs; 2011, *The Future Of Power*, New York: Public Affairs, p.11.
- , 2022, "Whatever Happened To Soft Power?", Available at: <https://www.project-syndicate.org/commentary/whatever-happened-to-soft-power-by-9-joseph-s-nye-2022-01?barrier=accesspaylog>, Accessed on: 13 February 2022, p.2.

